

مشاهیر حربی افغانستان

- ۴ -

بقلم آقای امین الله خان زمرلای
عضو انجمن ادبی

امیر ناصر الدین سبکتگین: سبکتگین داماد و سپه سالار شجاع الپتگین بوده بنا بر جلادت و رشادت فوق العاده خود بعد

از فوت الپتگین در سال ۳۶۷ ه. به پادشاهی قبول کرده شد و دهم امارت را در غزنی به سر نهاده اریکه پیرای تاج و تخت گرفته .

امیر ناصر الدین سبکتگین پادشاه با نام و مدینت برور، قائد فاتح و شجاع و در زمان سپه سالاری خود چندین بار به پنجاب تاخته و فتوحات نموده و هم در زمان امارت خود علاوه بر آنکه افغانستان را در داخله تامین کرد همسایه ضعیف را هم ازینجه دشمنان قوی رهانیده و نجات بخشیده است ! چنانچه بعد از قبول سفارت بخارا با مدد امیر نوح سامانی عسکر کشیده دو بار بر مخالفین دربار سامانی «فائق» و معاونین او ابو علی السجور و ابوالخیر اسکان و دارای بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر دیلمی فائق آمده و پشاور را به شهزاده محمود سپرد .

امیر ناصر الدین سبکتگین بعد از نهادن تاج سلطنت بر سر و امارت دو بار عسکر به تسخیر پنجاب سوق و جنگهای عظیم نمود . درین محاربات « شیخ حمید لودی » فرمانفرمای جبال روه و ملتان شخصاً در رکاب سبکتگین خدمات فوق العاده ایفا کرد (در شماره ۳۳ مجله کابل در شرح شیخ حمید لودی اشارتی بآن رفته) و شهزاده محمود در آن محاربات شجاعت زاید الوصفی از خود بروز داد .

بهر حال شرح شجاعت و کارنامه های غیر تمندانه این امیر غیور یعنی سبکتگین زیاد است ولی ما عجله مختصری آرا را در اینجا ذکر مینمائیم .

بعد از انقراض دولت بنی صفار بر این ولایت امیر «طغان» بستی فتح بست : حکمفرما بود و «پاتور» نام بستی بر او خروج کرده مقرر حکومت طغان را قبضه و تصرف نمود طغان التجا بدر بار امیر ناصرالدین نموده التماس کرد که بکمک و همراهی امیر، بست را دوباره متصرف شود بعد از آنکه فائز المرام گردد یکی از تابعان امیر بوده و سالانه خراجی پیردازد، در خواست طغان بدر بار امیر مقرون اجابت گردیده بصوب مقصود طغان متوجه گردید پاتور مخالف او را فراری و بست را فتح و تسلیم طغان نمود.

بعد از چندی طغان در مواعیدیکه بحضور امیر نموده بود تعلل ورزید امیر هم دوباره بست را قبضه کرده طغان را بسوی کرماج (از شهرهای هند) گریز یافته و «ابو القح بستی» را که دیر پاتور بود در انواع فنون خصوص در صنعت انشاء و کتابت عدیل و نظیر نداشت بانواع العطف نواخته دیر خود مقرر گردانید. بعد از تصرف بست قصدار (۱) را نیز فتح و حاکمش را اسیر نمود مگر دوباره او را در سلك ملازمان خود جاداده قصدار را به جا داد او مقرر داشت.

فتوحات درهند: در اول سنه امارت امیر عزم باجزم دیار هند و تصمیم تسخیر آنصوب نموده قلعهای متعددی را متصرف شده مساجد بنیاد و اعمار کرده قرین فتح و فیروزی بغزین مراجعت کرد. «جیپال» بن اشتیپال که از قوم براهمه و از لاهور تا کمیر و ملتان و از سرهند تا میدان پشاور در حیطه شاهی و تصرف داشت و یکی از مقتدرترین ملوک متعدد هندوستان بود ازین تعرض مضطرب و پریشان شده آینه خود را در خطر دید و برای سد این سیل بنیان کن چاره می اندیشید که امیر ناصرالدین سبکتگین با سرداران افغانی مانند سیل خروشان به توابع مملکت او سر از بر (۱) قصدار (قزدار) شهری متوسطی بود در ۸۰ میلی بست

شده حمله نمودند جیپال به این تعرض مردانه و دلیرانه او مقاومت نتوانسته فرار را برقرار تر جیح داد و استدعای صلح و تادیبه خراج نمود اگر چه پذیرفتن التجا و درخواست جیپال منجانب امیر خلاف رای شهزاده محمود بود با آنهم به حضور امیر مقرون اجابت شده بزلال عفو و امان سیراب گردید.

بعد از آنکه جیپال خود را ازینجه شیر شکن عسکرا افغانی در هائی بخشید نقض عهد نموده کسان امیر را که برای ادای مبالغ خراج با خود برده بعوض کسان خود که بگرو گذاشته بود محبوساً نگهداشت و ادای باج و خراج نکرده از رایان هند کمک و استعانت جسته برای مدافعه و مقاتله بار دوم صد هزار سوار و پیاده آماده نموده خصوصاً رایان اجیر، دهلی، کالنجر، قنوج، باجیپال مذکور از خزانه و سپاهی کمک خوبی کردند امیر نیز که از واقعه اطلاع یافت برای اخذ انتقام روی به آن عهد شکن نموده در آخرین حدود ملتان با او مقابله نمود در نتیجه اردوی جیپال بر جعت قهقری مجبور و دلیران افغان با کنار نهر نیلاب آنرا تعاقب نمودند و جیپال مغلوب قطعی گردید. امیر سبکتگین سواحل راست نهر سند را که حد طبیعی افغانستان بود بمملکت مسزرد داشته و شعائر اسلامی را در آنجا ها تر و بیج نمود (۱) سکه و خطبه بنام نامی او خوانده شد.

بقول محمد قاسم فرشته بعد از فتح و نامینات آنحدود امیر، پشاور را مرکز عسکری ساخته دوهزار محافظ در آنجا گماشت و افغانان غلجائی را که کوه نشین و صحرا نشین آنحدود بودند در زمرة ارباب دولت و عسکر محسوب نموده مظفرانه به پای

(۱) رقم اسلحه آنوقت عبارت بود از نیزه، تیر، شمشیر، تعبیه که بتقابل خصم از طرف قوماندانهای افغان در هجوم ها گرفته می شد چنان بود که عسکر را به قطعات خورد تقسیم نموده بیهم یکی بعد دیگری بالای دشمن حمله می نمودند یعنی قطعه که حمله را تمام میکرد دوباره باز روی خود باز گردیده قطعه دیگری بجایش حمله می نمود و دشمن را فرصت نمیداد تا مقابل خسته شده از میدان محاربه رو بگریزی نهاد و این تعبیه با اسلحه آنوقت نسبت بزمانه اش بهترین و موفق ترین تعبیه بود.

تحت خود | غزنین مراجعت کرد اما در (هستری آف افغانستان) مصنفه مایسون
Melleson تعداد عسکر سبکتگین در پشاور ده هزار ثبت آمده .

علی ای حال سبکتگین اگرچه در ماورای نهر نیلاب تسلط مستقیمی نداشت چون مهاراج
لاهور در تحت حمایت این شهنشاه امرار حیات می نمود مورخین هند او را در
زیره یاد شاهان با اقتدار عظیم الشان لاهور حساب کرده اند و محمد قاسم فرشته
اشارتی بدین معنی می نماید .

در زمان سبکتگین افغانها بمسافرت و اقامت خود ها در پنجاب افزودند و
آهسته آهسته شعار اسلامی را در انجا ترویج و آشکارا ساختند .

معاونت با امیر نوح سامانی چون امیر سبکتگین فاتحانه وارد غزنین
و فائق شدن بر مخالفین او کرد دید امیر نوح سامانی ایلچی (ابونصر

فارسی) بخدمت امیر فرستاده به نسبت فتنه فائق و ابوعلی سمجور که پناه دهنده
فایق بود طلب معاونت نمود امیر چون بر بدسامانی آل سامان اطلاع یافت
بسرعت بکمک امیر نوح رایات بر افراشت و در هرات فایق و ابوعلی سمجور
را بجانب جرجان گرزائیده قوه شکار را تار و مار نموده و فتنه را
خوابانیده ۳۸۴ هـ .

به پاس این احسان از جانب امیر نوح بلقب ناصرالدین ملقب گردیده و ولد ارشدش
محمود بلقب سیف الدوله و بمنصب سرداری سپاه و امارت خراسان مقرر گردید
بعد از آن که امیر ناصرالدین بمقر سلطنت خود بازگشت نمود و محمود در نیشاپور
بماند . فائق و ابوعلی سمجور فرصت غنیمت شمرده عازم نیشاپور گردیدند و با محمود
در آو بختند .

امیر سبکتگین چون ازین قضیه اطلاع یافت دو باره جانب نیشاپور عطف عنان نموده در نواحی طوس فائق و ابوعلی را شکسته فتنه را بکلی خاموش نمود . این فرار بها بقلعه کلاۀ پناه بردند ، بعد از چندی سرگردان راه بیابان پیموده از هم جدا شدند ، فائق نزد ایلک خان پادشاه ترکستان و ابوعلی التجا بمامون بن محمد فریمونی برده راه جرجان یدش گرفت مگر قبل از وصول به مامون ، ابو عبد الله خوارزمشاه در موضع هزار اسپ او را مقید گردانید ولی مامون بجنک ابو عبد الله شتافته و او را اسیر و مقتول و التماس شفاعت جرایم ابوعلی را از امیر نوح سامانی نمود ، ملتمس او منجانب امیر نوح در جه قبول یافت . اما پس از اندک زمانی ابوعلی را امیر نوح طلب نموده اسیر و تسلیم امیر سبکتگین ساخت تا در محبس امیر ، جان بجهان آفرین تسلیم کرد .

اما فائق بدسائس و سعایت خود ایلک خان را بران داشت که بجانب ماوراءالنهر حرکت نمود و سبکتگین بموجب التماس و درخواست امیر نوح متوجه دفع او گشت چون امیر نوح از امر محاربه منصرف شد معامله درین سبکتگین و ایلک خان بصلح انجامید بعده سبکتگین فائق المرام بجزاریکه جهانبانی متمکن بود تا در شعبان ۳۸۷ و بعمر ۵۶ سالگی در نواح بلخ جهان فانی را وداع گفته و بعالم جاودانی بایک عالم نیکنامی خرامیده نام او و خانواده اش ابدالدهر در تاریخ افغانستان روشن و باقیبماند . (باقی دارد)